

چین، پاکستان و ابتکار کمر بند و جاده

۱۰ سال پیش کریدور اقتصادی چین و پاکستان، به‌عنوان یکی از شش کریدور ابتکار کمر بند و جاده به‌طور کامل فعال بود. دو طرف درباره پروژه‌های زیرساختی و انرژی توافق کرده بودند و این حس به‌ویژه در پاکستان وجود داشت که کریدور اقتصادی چین-پاکستان می‌تواند تأثیری دگرگون‌کننده بر آینده سیاسی و اقتصادی این کشور داشته باشد. رهبری پاکستان در آن زمان کریدور اقتصادی چین-پاکستان را «تغییردهنده بازی» نامید. چشم‌ناظران چین در سراسر جهان به پاکستان معطوف شد تا ببینند سرمایه‌گذاری‌های چین در کشوری با محیط سیاسی و امنیتی پیچیده داخلی چگونه انجام می‌شود. روابط دو جانبه با پکن قابل مقایسه با هیچ رابطه دیگری نبود. در پاییز ۲۰۲۴ این حال و هوا به شدت تغییر کرد. فعالیت کریدور اقتصادی چین-پاکستان از سال ۲۰۱۸، و به‌طور قابل توجهی پس از همه‌گیری ویروس کرونا به تدریج کاهش یافت. علت این امر تا حدی به وضعیت اقتصادی چین و تنظیم مجدد سیاست اقتصادی این کشور به سمت داخل بود، اما تا حدی هم به مبارزات مالی پاکستان و محیط امنیتی متزلزل در بخش‌هایی از این کشور مرتبط بود. نکته مهم این است که در سال‌های اخیر هیچ پروژه قابل توجهی به سید کریدور اقتصادی چین-پاکستان اضافه نشده است. در پی حملات گروه‌های شورشی که پروژه‌ها و کارگران کریدور اقتصادی چین-پاکستان را هدف قرار دادند، موضوع گفت‌وگوهای رهبران چین و هم‌تایان پاکستانی آنها از بحث در مورد پروژه‌های زیرساختی به تضمین امنیت اتباع چینی تغییر کرد. کریدور اقتصادی چین-پاکستان به برخی از وعده‌های اولیه خود عمل کرده است. پروژه‌های اتصال تحت کریدور اقتصادی چین-پاکستان در استان‌های پنجاب، سند و بلوچستان، مدت زمان سفر را در مناطق تحت تأثیر این پروژه‌ها کاهش داده است. مورد دیگری که به همان اندازه مهم است، ساخت ۹ نیروگاه جدید با ظرفیت ترکیبی بیش از ۵۰۰۰ مگاوات بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ است که به کاهش کمبود انرژی در سراسر این کشور کمک کرد و حداقل در ابتدا، مشکل «تخلیه بار» را حل کرد. با این حال، سرمایه‌گذاری ناچیز در امتداد شبکه‌های محلی به این معنی است که منبع جدید برق نمی‌تواند به طور مساوی در سراسر کشور توزیع شود و این امر شکاف روستایی-شهری و مرکزی - حاشیایی در دسترسی به انرژی را تشدید می‌کند. به‌طور کلی، کریدور اقتصادی چین-پاکستان دو روند کلان را به راه انداخته است. اولین مورد، ایجاد مکانیسم‌های بوروکراتیک جدید برای هماهنگی و اجرای این کریدور است: این نمونه‌ای از تغییر ساختارها و نهادهای دولتی در کشورهای میزبان ابتکار کمر بند و جاده است. در مورد کریدور اقتصادی چین-پاکستان، کمیته همکاری مشترک (JCC) محل اصلی مذاکرات بین پاکستان و چین است. این کمیته توسط وزیر برنامه‌ریزی، توسعه و ابتکارات ویژه پاکستان و نایب‌رئیس کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی چین اداره می‌شود. چندین گروه کاری مشترک در بین جلسات کمیته همکاری مشترک تشکیل می‌شوند و توصیه‌هایی به کمیته ارائه می‌دهند. این نهاد بوروکراتیک جدید منحصراً برای رسیدگی به پروژه‌های کریدور اقتصادی چین-پاکستان ایجاد شد و از بسیاری جهات نمونه‌ای از نیاز به ساختارهای نهادی جدید برای حمایت از طراحی و اجرای پروژه‌های ابتکار کمر بند و جاده است. روند دوم، توزیع ناعادلانه پروژه‌های کریدور اقتصادی است: به‌شکلی که استان‌های سند و پنجاب میزبان پروژه‌های بیشتری نسبت به سایر استان‌ها هستند. اگر چه علت برخی از این تصمیمات را می‌توان قرار گرفتن منابع در استان‌هایی خاص دانست، اما بسیاری از دلایل دیگر (مانند حذف تخصیص بودجه برای استان بلوچستان و تمرکز پروژه‌ها در پنجاب) به وضوح سیاسی هستند. این امر به دلیل احساس حاشیه‌نشینی در استان‌های کوچکتر که اغلب به صراحت در رسانه ملی منعکس می‌شود، برخی واکنش‌های سیاسی را به همراه داشته است. از منظر چین، با توجه به خرسندی دو طرف و افکار عمومی بسیار مثبتی که حامی تعامل پاکستان با چین هستند، انتظار واکنش منفی وجود نداشت. اما اهمیت بلندمدت کریدور اقتصادی چین-پاکستان، فراتر از چالش‌هایی که در پاکستان با آن مواجه است، در این است که چین چگونه از این درس‌ها در کل ابتکار کمر بند و جاده استفاده خواهد کرد. کریدور اقتصادی چین-پاکستان منجر به توسعه ابزارها و روش‌هایی جدید در پاسخ به چالش‌هایی شده که بستر پاکستانی داشته است. بر این اساس، پاکستان تنها یک مطالعه موردی درباره چگونگی ایجاد تغییر توسط ابتکار کمر بند و جاده در کشورهای میزبان نیست، بلکه نمونه‌ای است از اینکه چگونه افزایش قرار گرفتن در معرض چنین محیط‌هایی، رویه‌های چین را تغییر می‌دهد.



رابت اوبراین

مشاور سابق امنیت ملی ترامپ

بین الملل

INTERNATIONAL

نگاه دیپلمات

رابت اوبراین، مشاور امنیت ملی چهارم و نهایی ترامپ در دوره اول، رابطه نزدیک خود را با ترامپ حفظ کرده است و احتمالاً برای پست وزارت خارجه یا سایر مناصب عالی سیاست خارجی و امنیت ملی در نظر گرفته خواهد شد. او تماس‌های نزدیک خود را با رهبران خارجی حفظ کرده و در ماه مه با نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو در اسرائیل دیدار داشته است. نوشته اخیر او از این جهت اهمیت دارد که در صورت انتخاب به‌عنوان وزیر خارجه و با مشاور امنیت ملی ترامپ، دولت ترامپ این سیاست‌ها را دنبال خواهد کرد. انتشار این نوشتار به معنای تأیید آن از سوی روزنامه هم‌میهن نیست بلکه با هدف آشنایی مخاطبان با شیوه فکری دولت آینده ترامپ منتشر می‌شود.

عبارتی لاتین در قرن چهارم در ادبیات بین الملل رواج یافت که می‌گفت «اگر صلح می‌خواهید، برای جنگ آماده شوید». منشأ این مفهوم حتی به زمان امپراطور روم در قرن دوم یعنی دوران هادریان برمی‌گردد. گفته می‌شود که اصل این مفهوم به ایده هادریانوس یعنی «برقراری صلح از طریق اعمال قدرت و یا در صورت عدم موفقیت، برقراری صلح از طریق تهدید به جنگ» برمی‌گردد. جورج واشنگتن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، این مفهوم را به خوبی درک کرده بود. او در سال ۱۷۹۲ به کنگره گفت: «اگر می‌خواهیم صلح را به‌عنوان یکی از قوی‌ترین ابزارهای رفاه تضمین کنیم، باید بپذیریم که همیشه باید آماده جنگ باشیم.» این ایده در دوران ریاست جمهوری تسودور روزولت هم در این جمله معروف او انعکاس یافت: او گفته بود: «به زبان نرم صحبت کن اما چماق را همیشه با خود داشته باش.» در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان نیز او این ایده را از هادریانوس وام گرفت و قول داد صلح را از طریق اعمال قدرت به دست آورد و به این وعده عمل کرد.

در سال ۲۰۱۷، دونالد ترامپ، پس از دوره اوباما، این ایده را به کاخ سفید بازگرداند. در دوران اوباما آن ایالات متحده رئیس‌جمهوری داشت که احساس می‌کرد لازم است برای اشتباهات ادعایی سیاست خارجی آمریکا عذرخواهی کند و به این ترتیب قدرت ارتش ایالات متحده را تضعیف کرد. این رویه با روی کار آمدن ترامپ به پایان رسید. ترامپ در سپتامبر ۲۰۲۰ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد، ایالات متحده «سرنوشت خود را به‌عنوان صلح‌طلب رقم خواهد زد اما صلحی که از طریق اعمال قدرت حاصل شده است.» ترامپ یک صلح‌طلب بود. این واقعیتی بود که با تصویرهای نادرستی که از او ارائه می‌شد، پنهان شده بود اما با نگاهی به سوابق او این واقعیت کاملاً واضح است. فقط در ۱۶ ماه پایانی دولت ترامپ، ایالات متحده توافقنامه آبراهام را تسهیل کرد و صلح را برای اسرائیل و سه همسایه آن در خاور میانه علاوه بر عراق، سوریه، اردن، عربستان و کووویو با میانجیگری آمریکا با عادی سازی روابط اقتصادی موافقت کردند. واشنگتن با موفقیت مصر و کشورهای کلیدی خلیج فارس را تحت فشار قرار داد تا اختلافات خود را با قطر حل کنند و به محاصره این کشور پایان دهند و ایالات متحده با طالبان قراردادی منعقد کرد که تقریباً در تمام سال آخر دولت ترامپ از هر گونه حمله به نیروهای آمریکایی در افغانستان جلوگیری کرد. ترامپ مصمم بود از ورود به جنگ‌های جدید و عملیات‌های ضدضدتروریستی بی‌پایان اجتناب کند و ریاست جمهوری او اولین دوره ریاست جمهوری از زمان جیمی کارتر بود که در آن ایالات متحده وارد جنگ جدیدی نشد یا درگیری موجود را گسترش نداد. ترامپ همچنین به یک جنگ با پیروزی ایالات متحده پایان داد و داعش را به‌عنوان یک نیروی نظامی سازمان‌یافته از بین برد و رهبران ابوبکر البغدادی را نیز از بین برد.

اما بر خلاف دوره کارتر، در دوران ترامپ، دشمنان ایالات متحده از ترجیح آمریکایی‌ها برای صلح سوءاستفاده نکردند. در سال‌های ترامپ، روسیه پس از تهاجم سال ۲۰۱۴ به اوکراین، بیشتر به جلو حرکت نکرد. ایران جرأت حمله مستقیم به اسرائیل را نداشت و کره شمالی پس از ترکیبی از اقدامات دیپلماتیک و نمایش قدرت نظامی ایالات متحده، آزمایش تسلیحات هسته‌ای را متوقف کرد و اگر چه چین در دوران ریاست جمهوری ترامپ موضع تهاجمی خود را حفظ کرد اما رهبری آن مطمئناً عزم ترامپ را برای حفظ خطوط قرمز به رسمیت شناخت. برای مثال زمانی که ترامپ دستور حمله هوایی محدود اما مؤثر به سوریه را در سال ۲۰۱۷ صادر کرد، چین مخالفتی نکرد. ترامپ هرگز به دنبال انتشار «دکترین ترامپ» به نفع نفوذ سیاست خارجی واشنگتن نبوده است. او نه به تعصب بلکه به غریز خود و اصول سنتی آمریکا که عمیق‌تر از ارتدوکس‌های گلوبالیست دهه‌های اخیر است، پایبند است. شعار «اول آمریکا» فقط مختص به آمریکا نیست. این شعاری است که اغلب توسط مقامات دولت ترامپ تکرار می‌شود و دلیل خوبی هم دارد: ترامپ می‌داند که یک سیاست خارجی موفق مستلزم پیوستن به دولت‌های دیگر و مردم دیگر کشورها است. همان‌طور که منتقدانش ادعا می‌کنند، این واقعیت که ترامپ نگاه جدیدی به کشورها و گروه‌ها داشته است، او را صرفاً معامله‌گر یا الزواطلب نمی‌کند. همکاری ناتو و ایالات متحده با چین، اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس در زمان ریاست جمهوری ترامپ از لحاظ نظامی تقویت شد.

سیاست خارجی و سیاست تجاری ترامپ را می‌توان دقیقاً به‌عنوان واکنشی به کاستی‌های انترناسیونالیسم نئولیبرال یا گلوبالیسمی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۷ در جریان بود، درک کرد. ترامپ مانند بسیاری از رأی‌دهندگان آمریکایی در یافت که «تجارت آزاد» اساساً خیلی هم آزاد نبوده است. در عمل و در بسیاری از موارد، دولت‌های خارجی از تعرفه‌های بالا، مانع‌تراشی تجاری و سرقت مالکیت معنوی برای آسیب رساندن به منافع اقتصادی و



تکس: Gettyimages

بازگشت رئالیسم

درباره سیاست خارجی دونالد ترامپ

نیست. چین اکنون یک شریک متعهد و مفید در مسکو نیز دارد. جو بایدن در سال ۲۰۱۸، و یک سال پس از ترک سمتش به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور، مقاله‌ای را با عنوان «چگونه در برابر کرملین بایستیم؟» نوشت. اما تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ نشان داد که مسکو به‌هیچ‌وجه از صحبت‌های تند او نهراسید. این جنگ همچنین این حقیقت شرم‌آور را فاش کرده است و آن اینکه اعضای اروپایی ناتو برای یک شرایط جنگی جدید آماده نیستند. ایران نیز در حال پیوستن به چین و روسیه در محور نوظهور خودکامه‌های ضدآمریکایی است. در ایران نیز مانند پکن و مسکو، حکومت جسورتر شده است. مقامات ایران اغلب ایالات متحده و متحدانش را تهدید می‌کنند. طبق معتبرترین تخمین‌ها، ایران اکنون اورانیوم غنی شده کافی برای ساخت یک سلاح هسته‌ای در کمتر از دو هفته را جمع‌آوری کرده است. نیروهای نیابتی ایران، از جمله حماس، آمریکایی‌ها را می‌ربایند و می‌کشند و در ماه آوریل، برای اولین بار، ایران به اسرائیل، نزدیکترین متحد واشنگتن در خاور میانه، مستقیماً حمله کرد و صدها هواپیمای بدون سرنشین و موشک شلیک کرد. در نزدیکی آمریکا نیز اوضاع خوب نیست. در مکزیک، کارتل‌های مواد مخدر در برخی مناطق، دولت موازی تشکیل می‌دهند و افراد و مواد مخدر غیرقانونی را به داخل ایالات متحده قاچاق می‌کنند. ونزوئلا خودکامه است و ناتوانی دولت بایدن در تأمین امنیت مرزهای جنوبی ایالات متحده شاید بزرگ‌ترین و شرم‌آورترین شکست دولت او باشد.

شفاف در مورد چین

این روند ضعف و شکست آمریکا آشکارا نشان می‌دهد که چرا ترامپ باید صلح را از طریق قدرت بازگرداند. رقابت فوری با چین اولویت اصلی آمریکا است. بایدن از ابتدای دوره ریاست جمهوری خود پیام‌های متفاوتی درباره تهدید پکن ارسال کرده است. اگر چه بایدن تعرفه‌ها و کنترل‌های صادراتی وضع شده توسط ترامپ را حفظ کرده است، اما مقامات کابینه‌اش را در یک سری از سفرها به پکن فرستاده است. البته آنها هشدارهای قاطعانه در مورد تجارت و امنیت داده‌اند، اما همچنین شاخه‌زیتون را نیز به چین نشان دادند و وعده بازگرداندن برخی از محدودیت‌ها را ارائه کردند. اما نشست‌ها و اجلاس‌ها فعالیت سیاسی هستند نه دستاورد.

در همین حال، پکن به آنچه رئیس‌جمهور آمریکا و مشاوران ارشد او در ملاً عام می‌گویند توجه زیادی دارد. بایدن از اقتصاد چین به‌عنوان یک «بمب ساعتی متحرک» یاد کرد، اما به صراحت گفت: «من نمی‌خواهم چین را مهار کنم» و «به دنبال صدمه زدن به چین نیستیم. اگر چین خوب عمل کند، وضعیت همه ما بهتر خواهد شد.» باور کردن به چنین چیزی به معنای این است که چین واقعاً دشمن آمریکا نیست. حزب کمونیست چین با رقابت با ایالات متحده به عنوان رهبر جهانی در توسعه فناوری و نوآوری در

امنیتی ایالات متحده استفاده می‌کنند و به‌رغم هزینه‌های نظامی سنگین، دستگاه امنیت ملی واشنگتن پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ از پیروزی‌های کمی برخوردار شد؛ در حالی که در مناطقی مانند عراق، لیبی و سوریه متحمل شکست‌های قابل توجهی شد.

ترامپ به اسلاف خود نظیر اندرو جکسون و رویکرد جکسون در سیاست خارجی بسیار فکر می‌کند. جکسون معتقد بود زمانی که مجبور به اقدام هستید، متمرکز و نیرومند باشید، اما از زیاده‌روی بیش از اندازه اجتناب کنید. دوره دوم ترامپ شاهد بازگشت رئالیسم با طمع جکسونی خواهد بود. دوستان واشنگتن امن‌تر و متکی به خود خواهند بود و دشمنانشان بار دیگر از قدرت آمریکا خواهند ترسید. ایالات متحده قوی خواهد بود و صلح برقرار خواهد شد.

چه اتفاقی افتاد؟

در اوایل دهه ۱۹۹۰، به نظر می‌رسید که جهان در آستانه دومین «قرن آمریکایی» است. پرده آهنین سقوط کرده بود و کشورهای اروپای شرقی با کمونیسم مخالفت کرده و پیمان ورشو را کنار گذاشته و برای پیوستن به اروپای غربی و بقیه جهان آزاد صف کشیدند. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به تاریخ پیوست. به نظر می‌رسید کشورهایی مانند چین که در مقابل جریان آزادی مقاومت می‌کردند، حداقل از نظر اقتصادی لیبرال شوند و هیچ تهدیدی برای ایالات متحده وجود نداشت. جنگ خلیج فارس تقویت نظامی ایالات متحده در دهه قبل را تأیید کرد و به تأیید این موضوع کمک کرد که جهان فقط یک ابرقدرت دارد.

آن وضعیت را با امروز مقایسه کنید. چین به یک دشمن نظامی و اقتصادی بزرگ تبدیل شده است. این امر به‌طور معمول تایوان دموکراتیک را تهدید می‌کند. گارد ساحلی چین عملاً در یک وضعیت طولانی درگیری با شدت کم با فیلیپین، متحد پیمان ایالات متحده، است که می‌تواند جرقه جنگ گسترده‌تری را در دریای چین جنوبی بزند. پکن اکنون بزرگ‌ترین دشمن واشنگتن در فضای سایبری است و مرتباً به شبکه‌های تجاری و دولتی ایالات متحده حمله می‌کند. تجارت و شیوه‌های تجاری ناعادلانه چین به اقتصاد آمریکا آسیب رسانده و ایالات متحده را برای تأمین کالاها و تولیدی و حتی برخی از داروهای ضروری به چین وابسته کرده است. اگر چه مدل چین چیزی شبیه جذابیت ایدئولوژیک برای انقلابیون جهان سوم و رادیکال‌های غربی که کمونیسم شوروی در اواسط قرن بیستم داشت، ندارد، اما رهبری سیاسی چین تحت هدایت‌شی جین‌پینگ اعتماد کافی برای معکوس کردن اصلاحات اقتصادی و درهم شکستن آزادی در هنگ‌کنگ داشته است. شی خطرناک‌ترین رهبر چین از زمان مائوتسه‌تونگ است و هنوز برای همه‌گیری COVID-۱۹ که از ووهان سرچشمه می‌گیرد، پاسخگو

FOREIGN AFFAIRS



ترامپ به اسلاف خود نظیر اندرو جکسون و رویکرد جکسون در سیاست خارجی بسیار فکر می‌کند. جکسون معتقد بود زمانی که مجبور به اقدام هستید، متمرکز و نیرومند باشید، اما از زیاده‌روی بیش از اندازه اجتناب کنید.

دوره دوم ترامپ شاهد بازگشت رئالیسم با طمع جکسونی خواهد بود. دوستان واشنگتن امن‌تر و متکی به خود خواهند بود و دشمنانش بار دیگر از قدرت آمریکا خواهند ترسید. ایالات متحده قوی خواهد بود و صلح برقرار خواهد شد.